

تکفیر از دیدگاه ابن تیمیه

## تکفیر از دیدگاه ابن تیمیه

همواره در بین مسلمانان اختلاف نظر در مسائل اعتقادی و فقهی وجود داشته و در این میان گروهی به خاطر اینکه آراء و نظرات گروه دیگر موافق با او نیست اقدام به تکفیر گروه دیگر کرده و بدون اینکه قاعده و قانون مشخصی در این مورد داشته باشند به تعارض و کشتار یکدیگر پرداخته و حکم اعدام برای یکدیگر صادر کرده اند. در این میان ابن تیمیه به عنوان پیشوای جماعت تکفیری شناخته شده و وهابیون هم از آثار و عقاید او پیروی می کنند. در این مبحث موضوع تکفیر و نگاه ابن تیمیه به این موضوع مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

همواره تکفیر گروهی از مسلمانان توسط گروهی دیگر بخاطر معارض بودن با مبانی و یا عدم فهم مبانی یکدیگر می باشد که موجب وارد آمدن صدمات زیادی به امت اسلامی گردیده است. اینکه عده-ای به واسطه داشتن اختلاف نظر در مسائل اعتقادی و فقهی اقدام به تکفیر دیگران نموده و بدون تبیین قاعده-ای مشخص برای آن، به تعارض و کشتار یکدیگر پرداخته و حکم اعدام برای یکدیگر صادر نمایند از مصیتهایی است که در قرون اخیر فجایع بسیاری را به بار آورده و موجب کشته شدن عده زیادی از مسلمانان و ایجاد ناامنی در کشورهای اسلامی و رکود اقتصادی و عقب افتادگی شده است.

### تکفیر از دیدگاه ابن تیمیه

در این میان ابن تیمیه حرّانی که در قرن هفت و هشت می-زیسته و متوفای سال 728 هجری قمری می- باشد، به عنوان یکی از مهمترین ایدئولوگهای مکتب تکفیر که ید طولایی در تکفیر فرق اسلامی و مقابله با اعتقادات اسلامی دارد به عنوان پیشوای این جماعت تندرو شناخته شده و وهابیون افکار و آثار او را با تیراژ وسیع در جهان اسلام منتشر می-کنند. و ما در اینجا برای تبیین موضوع به معنای کفر می پردازیم: «کفر اصطلاحاً به معنی ایمان نیاوردن به چیزی است که از شأن آن ایمان آوردن به آن است، مثل عدم ایمان به خدا و توحید و نبوت پیامبر اسلام و روز قیامت.»

ابن تیمیه در تعریف کفر می-نویسد: «والکفر انما یکون بانکار ما علم من الدین ضرورة، او بانکار الاحکام المتواترة و المجمع علیها و نحو ذلك.» [1] «همانا کفر به انکار آنچه که ضروری دین شناخته می-شود و یا انکار احکام متواتره و مورد اجماع و امثال آن حاصل می-گردد.»

### افراط ابن تیمیه در تکفیر

ابن تیمیه گروههای فراوانی از مسلمانان را تحت عناوین گوناگون تکفیر کرده و از دایره اسلام خارج کرده است که با این نگرش تعداد کسانی که در دایره اسلام باقی می-مانند بسیار ناچیزند که در اینجا تعدادی از گروههایی که ابن تیمیه آنها را کافر می-داند ذکر می-کنیم:

1 - کسانی که بین خود و خدا واسطه-ای قرار دهند و خدا را به وسیله آن واسطه-ها بخوانند.

2 - ترک کننده همه ارکان اسلام

3- کسی که آنچه با کتاب و سنت ثابت شده است را نپذیرد.

- 4 - کسی که با اجماع یا متواتر مخالفت کند
- 5 - کسی که یکی از ضروریات دین را انکار کند
- 6 - سب یا استهزاء خدا یا آیات الهی یا سب یکی از انبیای الهی
- 7 - کسی که حکم بغیر ما انزل الله را حلال بداند
- 8 - نفی صفات یا اسماء الهی یا تشبیه خدا به مخلوقاتش و یا توصیف غیر خدا به صفتی که مخصوص خداست
- 9 - تشبیه کامل به کفار و در مراتب پایین تر حرام است.
- 10 - کسی که یهود و نصاری را کافر نداند یا شک در کفر آنها داشته باشد یا تبعیت از دین آنها را جائز بداند
- 11 - کسی که با کافر موالات و او را نصرت دهد.
- 12 - کسی که قتل مسلمانی را حلال بداند و یا او را به خاطر مسلمان بودنش بکشد. یکی از فرق مرجئة که معتقد است ایمان همان معرفت است.
- 13 - فلاسفه
- 14 - جهمیة
- 15 - باطنیة، متصوفه و قائلین به وحدت وجود
- 16 - فرقه اسماعیلیه که قائل به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر هستند
- 17 - نصیریه که در نظر ابن تیمیه قائل به الوهیت حضرت علی علیه السلام و پیروان ابی شعیب بن محمد بن نصیر نمیری هستند.
- 18 - مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه
- 19 - غلاة قدریه که علم خدا را انکار می-کنند.[2]

#### مخالفت تکفیر مسلمین با سنت نبوی

بدیهی است که اینگونه حکم نمودن نسبت به مسلمانان خلاف سیره و سنت رسول گرامی اسلام است چرا که ایشان ملاک اسلام را شهادتین و اقامه صلات و ایتاء زکات می-دانستند چنانکه بخاری در صحیحش از رسول گرامی اسلام نقل کرده است:

«عن ابن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله»[3]

«من مامور شده-ام که با مردم جنگ نمایم تا به وحدانیت خدا و رسالت محمد(ص) شهادت داده و نماز به پا داشته و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من محفوظ است مگر حق اسلام و حسابشان که با خداست.»

در این روایت شهادت به یگانگی خدا و رسالت نبی مکرم اسلام و اقامه صلات و ایتاء زکات تنها شروط حفظ دماء و اموال ذکر شده است و البته در روایات صحیح دیگری از رسول گرامی اسلام نماز و زکات نیز شرط اسلام دانسته نشده است و فقط گفتن شهادتین برای مسلمان بودن کفایت می-کند.

ان أبا هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قال لا إله إلا الله فقد عصم مني نفسه وماله إلا بحقه وحسابه على الله رواه عمر وابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم[4]»

ابوهریره از راویان اهل سنت از رسول گرامی اسلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «امر شده-ام که با مردم بجنگم تا اینکه به یگانگی خدا شهادت دهند پس هر کس بگوید لا اله الا

الله مال او و جان او نزد من محفوظ است مگر اینکه حق او و حساب او با خداست.»  
که جمع این دو روایت این است که در روایت اول رسول گرامی اسلام برخی از اصلی ترین لوازم ایمان که نماز و زکات باشد را نیز همراه با اصل ایمان ذکر کرده-اند.

### تعارض در تکفیر فرق اسلامی

ابن تیمیه در تکفیر فرق اسلامی دچار نوعی تناقض گویی شده است چنانکه برخی از فرقه-ها را با بهانه- تراشی تکفیر کرده و برخی دیگر را با آن که از جهت خصوصیات تکفیری شبیه به یکدیگر هستند معذور دانسته و آنها را از حیثه کفر خارج می-گرداند که به برخی از موارد آن اشاره می-گردد.

وی با به کار بردن بدترین عبارات و با تهمت های فراوان شیعه را تکفیر می- نماید[5] و همچنین تشبیه مطلق به کفار را کفر دانسته و تشبیه مطلق را «فعل النشی لاجل ان الکفار فعلوه» می-داند که با این قاعده بسیاری از مسلمانان در کشورهای اسلامی با اینکه نماز می-خوانند و روزه می-گیرند و حج می-روند کافر به حساب می-آیند زیرا شیفته غرب هستند و کارهای آن را چه در امور شخصی زندگی و چه در امور اجتماعی به عینه تکرار می-کنند و این خود موجب افتخار آنها نیز می-باشد که فلان رفتار در غرب مرسوم است و یا فلان کار در بین اروپائیا رایج است!

وی که در تکفیر شیعه و یا متصوفه و یا فلاسفه بدون هیچ ملاحظه و احتمال عدم خلاف حکم صادر می-کند به برخی از فرق که می-رسد چند احتمال خلاف در نظر گرفته و از تکفیر آنها منصرف می-شود که برخی از موارد آن را متذکر می-شویم.

به عنوان مثال وی معتزله را که قائل به خلق قرآن هستند با اینکه قول علمای اهل سنت را در کفر کسی که معتقد به خلق قرآن باشد نقل می-کند کافر نمی-داند و آنها را جزئی از امت محمد (ص) به حساب می-آورد! چنانکه مشعبی عالم معاصر وهابی در این باره می-نویسد: «با اینکه سلف قائلین به خلق قرآن را کافر می-دانند(همانگونه که ابن تیمیه از آنها نقل کرد) بلکه ذکر شد که این اطلاق از ائمه مذهب مشهور است، و ایشان ذکر کردند کسی که قائل به خلق قرآن باشد باید توبه داده شود اگر توبه کرد که هیچ و الا باید کشته شود، البته با اینکه بعضی از عقائد جهمیه در معتزله وجود دارد ابن تیمیه معتزله را تکفیر نمی-کند و آنها را از مسلمانان می-داند.»[6]

یا در مورد فرقه کلابیه با اینکه بسیاری از صفات اختیاری خدا را نفی می-کنند و ابن تیمیه نفی صفات الهی را از موجبات کفر می-داند اما این فرقه را تکفیر نمی-کند و دلیل آن را تدین ظاهری و باطنی به دین اسلام و نزدیکی دیگر اعتقادات به اهل سنت و اجماع بیان می-دارد.[7]

### مخالفت تکفیر شیعه حتی با مبانی ابن تیمیه

وی در مورد کفر و شرک و فسق شیعه بی-پروا اظهار نظر کرده و هر گونه تهمت و افتراء را نثار شیعه می-کند این در حالی است که این تکفیر با مبانی ابن تیمیه در تعارض است و وی بر اساس مبانی خود نیز اجازه چنین تکفیری را ندارد که در این بخش برخی از اظهار نظرهای وی در تکفیر شیعه را ذکر کرده و سپس برخی مبانی او را در تکفیر را متذکر می-شویم تا مسئله بر همگان روشن گردد: «پس اهل بدعتی که در میان آنها منافق و زندیق وجود دارد کافر هستند و از این قبیل زیاد است در رافضه و جهمیه پس روسای آنها (رافضه و جهمیه) منافق و زندیق هستند.»[8]

وی همچنین می-نویسد: «مبنای شرک و سایر بدعتها کذب و افتراء است. بنابر این هر کس از توحید و سنت دورتر است به شرک و بدعت و افتراء نزدیکتر است. مثل رافضه که دروغگوترین

طوائف اهل بدعت و مشرکترین آنها هستند. پس در بین اهل بدعت دروغگوتر و دورتر از توحید از آنان نمی-یابی، به گونه-ای که حتی مسجاد خدا که در آن نام خدا برده می-شود را خراب می-کنند، نمازهای جمعه و جماعت در آن برگزار نمی-کنند و مکانهایی که روی قبور که خدا و رسول از آن نهی کرده -اند ساخته- اند را آباد می-کنند.»[9]

این در حالی است که وی هر کس اینگونه مخالفین خود را متهم نماید را اهل تفرقه و اختلاف معرفی می-نماید؛ هر کس موافقین خود را دوست بدارد و مخالفینش را دشمن بدارد و در بین جماعت مسلمین تفرقه ایجاد کند و مخالفین خود را در مسائل نظری و اجتهادات تکفیر و تفسیق کند و جنگ با آنان را حلال بشمارد از اهل تفرقه و اختلاف است.[10]

وی با انتقاد از خوارج، آنها را اولین گروهی می-داند که با تکفیر مسلمانان خون آنها را حلال شمردند: «الخوارج اول بدعة ظهرت في الاسلام فكفر اهلها المسلمین واستحلوا دماءهم.» [11]

همچنین وی معتقد است هر کس که عمل کفرآمیز انجام دهد و یا حرف کفر آمیز بگوید کافر نمی-شود بلکه حکم آن بر اساس شرایط و شخص آن متغیر است. در واقع باید مانعی در تکفیر او وجود نداشته باشد بنابر این نمی-توان به قول مطلق حکم به تکفیر فرقه-ای و یا شخصی از اشخاص نمود چنانکه در این باره می-نویسد:

«اینگونه نیست که هر کس که در قسمتی از این اعتقاد مخالفتی داشته باشد الزاماً اهل هلاکت است. پس همانا کسی که اعتقادی را نمی-پذیرد گاهی مجتهدی است که به خطا رفته است و خدا خطای او را می-بخشد، و گاهی به درجه-ای از علم نرسیده است که حجت بر او اقامه شود، و گاهی حسناتی دارد که به واسطه آن خدا سیئات او را می-پوشاند، و اگر الفاظ وعید شامل او می-شود واجب نیست که کسی که دلیلی دارد و قانت و صاحب حسناتی که پوشاننده سیئات است جزء آن باشد بلکه این مطلب سزاوار است، بلکه موجب این کلام این است که هرکس این اعتقاد را داشته باشد در این اعتقاد نجات پیدا کرده است و هر کس ضد آن را اعتقاد داشته باشد گاهی نجات پیدا می-کند و گاهی نجات پیدا نمی-کند کما اینکه گفته شده است هر کس سکوت پیشه کند نجات یابد.»[12]

وی همچنین می-نویسد: «اما تکفیر پس قول صحیح این است که هر کس از امت محمد (ص) اجتهاد کند و قصد رسیدن به حق را داشته باشد و در رسیدن به قول حق خطا کند تکفیر نمی-شود بلکه خدا خطای او را میبخشد...»[13]

[1]. ( ) 1418 1 106 [2]. : 1418 [3]. 1401 1 12 [4]. 5 4 .

[5]. : 28 477 [6]. 2 337 [7]. 2 342 343 [8]. 3 353 49712 [9]. 1 391 [10].

[11]. 3349 [12]. 13 20 [13]. 3 179 180 .